



## ضرب المثل با حرف چ

چاه باید از خوش آب داشته باشد:  
انسان باید ذاتاً خودش خمیره و وجود کاری را داشته باشد.

چاه کن همیشه ته چاه است:  
کسی که بدخواه دیگران باشد خود نیز دچار مشکل و گرفتاری خواهد شد.

چاه مکن بهر کسی اول خودت دوم کسی:  
هر کس به دیگران بدی کند و ناراحتی به وجود آورد، خوش هم به آن دچار خواهد شد.

چپ چپ نگاه کردن:  
نگاه خشم آلود و غضبناک و قهر آمیز.

چاقو دسته خودش را نمی برد :  
بستگان و نزدیکان به یکدیگر خیانت نمی کنند.

چپ می ره راست می آید:  
کاریا حرف ناراحت کننده ای را مدام تکرار کردن مثل: گله، بهانه گیری، توقع بی جا، منت گذاشتن و غیره.

چپ اندر قیچی:  
به هم ریخته و آشفته. کج و راست بودن و پیچ و خم داشتن چیزی.

چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی:  
نتیجه کار نسنجیده و تحقیق نشده، پشیمانی و زیان است.

چراغ ظلم تا صبح نمی سوزد:  
ظلم و ظالم همیشه دوام نمی یابد.

چراغانی پارسال:  
به کسی که در جریان امری نباشد و سوؤالات ناشی از عدم اطلاع بکند، می گویند.

چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است:  
اول رسیدگی به وضعیت خود و خانواده و فراهم کردن آسایش آن ها سپس کمک به دیگران.

چشته خور:  
کسی که مفت خوری و کمک گرفتن همیشگی از دیگران عادت کرده باشد.

چشم بسته غیب می گوید:  
کس که از موضوعی روشن و واضحی خبر می دهد.

چشم‌ت روز بد نبیند:

در هنگام تعریف موضوع و صحنه بد و ناراحت کننده یا ترسناک که آرزو کنند شنونده از دیدن آن دور باشد.

چشم چشم را نمی بیند:

تاریکی بیش از حد.

چشم حسود کور:

انشاءالله کسی که نمی تواند خوشی و پیشرفت کسی را ببیند کور شود.

چشم دیدن کسی را ندارد:

بسیار حسود و بدخواه است.

چشم زدن:

نظر زدن، وقتی کسی یا چیزی با دیدن و تعریف کسی بیمار یا خراب یا دچار خطر و ضرر می شود.

چشم و دل سیر:

نسبت به مال یا خوردن بی تفاوت بودن و طبع بلند داشتن.

چشم و گوش بسته:

کسی که از حقایق امور آگاه نیست و چیزی نمی داند.

چشم ها را درویش کردن:

نظر ناپاک نداشتن، چشم روی چیزی یا کاری بستن و دیده را نادیده کردن.

چشم هایش آلبالو گیلای می چینه:  
اشتباهی دیدن، چیزی را که جلو چشم است نمی بیند و از این و آن سوال می کند.

چشمش هزار کار می کند که ابروش نمی دونه:  
زیرک و موزی.

چشم هم چشی:  
رقابت از روی حسادت.

چمچاره:  
راه چاره پوچ و بیپوده ای که در هنگام خشم یا برای شوخی ارانه می گردد.

چنته خالی شدن:  
تمام شدن، از دست دادن و نداشتن سرمایه یا علم و یا سخنی برای گفتن و ...

چند کلمه هم از مادر عروس بشنو:  
تمسخر و تحقیر کسی که خود را داخل حرف دیگران کند.

چنگلی به دل نمی زند:  
چیزی که جالب و دلچسب نباشد و مطبوع و مطلوب واقع نشود.

چوب خدا صدا ندارد، اگر زنه دوا ندارد:  
وقتی خدا بخواهد کسی را تنبیه کند به طریقی چنان درمانده و گرفتارش می کند که شخص حتی فکرش را نکرده.

چوب خط پر شدن:

زیاد شدن بدهی و یا پرو لبریز شدن پیمانہ عمر.

چوب دوسر طلا:

کسی که نزد هر دو طرف دوست و دشمن خفیف و بی آبرو شده باشد.

چوب را که برداری گریه دزد فرار می کنه:

مقصر با کوچک ترین حرکتی می ترسد و می گریزد.

چوب لای چرخ کسی گذاشتن:

اشکال تراشی و مزاحمت، جلوگیری از پیشرفت کار.

چوب معلم گله، هر کی نخوره خله:

خشم و عتاب معلم نه از سر آزار بلکه عین مهربانی است و هر کس آن را تجربه نکرده باشد در واقع چیزی نیاموخته.

چوپان بی مزد:

زحمت بی فایده، برای نادان و حق ناشناس رنج بردن.

چودخلت نیست، خرج آهسته تر کن:

باید متناسب با مقدار موجودی و در آمد خرج کرد.

چوسی آمدن:

قمیز در کردن، تعاریف مبالغه آمیز و فخر فروشانہ.

چهار دیواری اختیاری:

معمولاً در جواب اعتراض همسایه در مورد ایجاد مزاحمت می گویند؛ یعنی صاحب خانه هستم و اختیار تام امور خانه را دارم.

چهار چشم نگاه کردن:

بادقت و با کنجاوی یا تعجب نگریستن.

چهارشنبه یکی پول گم می کنه یکی پیدا می کنه:

موقعی که رنج و غم کسی باعث شادی دیگران شود.

چهار میخه کردن:

محکم کاری کردن.

چهار نعل تاختن:

تندروی در هر کاری.

چه علی خواجه، چه خواجه علی:

فرقی نمی کنه، هر دو حرف یا هر دو حساب یکی است و اختلافی ندارد .

چه کشکی، چه پشمی:

انکار طلب یا وعده و قول و ...

چیزی که عوض نداره گله نداره:

نباید از مقابله به مثل ناراحت شد .